بسم الله الرحمن الرحیم

# اشاره

در ذیل آیه شریفه ذکر نکاتی وجود داشت که به‌تدریج متعرض شدیم تا برسیم به بحث استدلال به آیه بر حجیت فتوا.

در مطلب نهم در ذیل آیه شریفه به این مسئله رسیدیم که روایاتی در ذیل این آیه شریفه وارد شده‌اند که برخی از این روایات مفید حصر اهل الذکر در ائمه و اهل‌بیت است که این تولید سؤالی می‌کرد در تفسیر آیه که برای حل آن گفتیم وجوهی در اینجا ممکن است مطرح شود.

وجه اول این بود که سند تام نیست.

وجه دوم هم این بود که این‌ها مخالف کتاب است که این اشکالات پاسخ داده شد.

عمده این بود که دو وجهی که ذکر شد در حقیقت بدون اینکه روایات را کنار بگذاریم با توجه به اینکه سند معتبر دارد و از آن طرف هم آیه بتواند طوری معنا شود که با روایات سازگار باشد در دو وجه بعدی منظور بود و همان‌طور که ملاحظه کردید، وجه سوم این‌گونه بود که حصر در اینجا حصر مطلق نیست، بلکه دو نکته اضافی افاده می‌کند و ناظر به آن دو نکته‌ای است که عرض کردیم؛ وجه آخر هم این بود که ما عبارت «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**»(انبیاء/7) را اصلاً به اهل کتاب برنگرداندیم و درواقع دو مطلب مجزا در اینجا وجود دارد:

یکی اینکه پیامبران به این شکل بوده‌اند که «**إِلاَّ رِجالاً نُوحي‏ إِلَيْهِمْ**»(انبیاء/7) و به دنبال آن می‌خواهد مطلب دیگر را بگوید که حالا این شخص پیامبر شده و شما دینتان را باید از پیامبر و اهل‌بیت او بگیرید.

وجه سوم درواقع آن ظهور احتجاجی آیه هم که به ذهن می‌آید را حفظ می‌کند. در حقیقت وجه سوم کفه آن احتجاج و مناظره را سنگین‌تر می‌بیند و آن حصر را تا حدودی تضعیف می‌کند.

البته وجه چهارم اگر باشد خیلی با ظاهر روایات انطباق داشته وجه چهارم به‌عکس، آن حصر را تقویت کرده و آن احتجاج را مخدوش می‌کند.

## 5- تأویل بردن آیه

ممکن است کسی در اینجا وجه پنجمی نیز بیاورد و آن این است که این روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده است این‌ها همه روایاتی است در سطح بطون و تأویلات آیه. مثلاً در آیه دیگری داریم که «**فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى‏** **طَعامِهِ**‏»«**أَنَّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا**»(عبس/24 و 25) این آیه شریفه را به‌عنوان‌مثال برای وجه پنجم آورده‌ایم که ظاهر آیه این است که برای خداشناسی و پی بردن به آیات الهی ما را به این غذایی که می‌خوریم ارجاع می‌دهد که ببینیم از کجا آمده، چگونه آمده و نیاز ما را برطرف می‌کند. درواقع اشاره به ربوبیت و تدبیر خداوند می‌کند و یکی از مظاهر الهی که طعام است را برمی‌شمارد.

این ظاهر آیه است، ولی در روایات متعدد این‌گونه آمده که «**إِلَى عِلْمِهِ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُه‏**»[[1]](#footnote-1)، «نگاه کنید که دانش دینی و معارفی خودتان را از چه کسی می‌گیرید، از منحرفین و ضالّین اخذ می‌کنید یا از ما». تا اینجا هم شاید بتوان گفت خیلی تأویل نیست، چراکه ممکن است بگوییم طعام یک معنای عامی دارد، مثل رزق که معنای عامی دارد. طبق آن نظری که مرحوم علامه و غیره می‌گویند الفاظ وضع شده‌اند برای حاق معانی و آن حاق معانی عموم و شمول دارد و طعام هم شامل آن چیزی می‌شود که برای رشد بدن مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم آن چیزی که برای رشد و تعالی روح مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس طعام را این‌گونه مورد تفسیر قرار می‌دهد، ولی «**فَلْيَنْظُرِ**»را در تعبیر دستخوش تغییر قرار می‌دهد و این‌گونه معنا می‌کند که دقت کند تا ببیند که مبدأ این طعام ازکجاست و چگونه در اختیار شخص قرار گرفته است.

در اینجا عقیده ‌ما این است که اگر روایتی نباشد این «**فَلْيَنْظُرِ**» را نمی‌توان نسبت به آیه داد، طعام را ممکن است به لحاظ لغوی بگوییم عام است، ولی اینکه «**فَلْيَنْظُرِ**» را به جای اینکه بگوییم به معنای شناخت پیدا کردن نسبت به آیات الهی است، بگوییم که «**فَلْيَنْظُرِ**» یعنی ببینید که از کجا آمده است و حق و باطل را تشخیص بدهد و ببینیم که مبدأ ورود علم از کجاست؟ آیا از ائمه است یا از غیر ائمه؟ این یک تأویل خواهد بود.

آیه در اینجا ظاهرش کاملاً محفوظ بوده، ولی تأویلی را در اینجا آورده است و تأویل هم تا آنجایی که کلام از لحاظ ظهور تاب تحمل یک معنا را داشته باشد تأویل نیست، ولی وقتی که از مرزهای ظهور عبور کند ما حق نداریم که آن را نسبت قطعی بدهیم، مگر اینکه در روایات آمده باشد. البته به‌عنوان احتمالات مانعی ندارد، این تفسیرهای بطنی و تأویلی و عرفانی که گاهی از آیات داده می‌شود به‌عنوان یک استشعار و برداشتی باشد، مانعی ندارد درصورتی‌که در تعارض با قوانین کلی شرع نباشد؛ اما وقتی بخواهد معنا را به آیه نسبت بدهد دیگر درست نبوده مگر اینکه در روایات آمده باشد.

و لذا تفسیرهای باطنی و تأویلی و عرفانی از آیات در یکی از این 3 حالت قابل‌قبول است:

1- بتوان آن را به مرحله ظهور رساند و لو با تأمل و دقت که درواقع از حالت تأویلات به قلمرو ظهورات وارد می‌شود.

2- استدلالات عقلی، آن را اثبات بکند.

3- روایت و دلیل مأثوره از معصومین آن را تأیید بکند.

ولی اگر هیچ‌یک از این سه حالت آن را قبول نکرد، حالت چهارم این است که فقط در حد احتمال طرح شود، درصورتی‌که در آن ضوابط و قواعد کلی قرار بگیرد.

پس با این مقدمه ما نمی‌توانیم بدون روایت آن معانی گفته شده برای «فَلیَنظُر إلی طَعامِک» را به آیه نسبت بدهیم و در چارچوب این لفظ نمی‌توان آن معنا را قرار داد؛ و آن معنای «نگاه کن علمت را از چه کسی می‌گیری» را اگر بخواهیم به این آیه نسبت بدهیم، در هیچ‌یک از این احوال گفته شده نمی‌گنجد، به‌عبارت‌دیگر حالت اول و دوم این را نمی‌پذیرد، ولی روایت برای این معنا وارد شده است.

البته امام هم این معنا را در اینجا در مقام محاجّه قرار ندادند که بگوییم اگر محاجّه است پس ظهوری باید در آن باشد، بلکه به‌عنوان یک واقعیت بیان کردند، بر اساس آن احاطه‌ای که بر حقایق دارند.

**اشکال:** اگر کسی بگوید که «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**» حصر است برای «**إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون**‏»(انبیاء/7)

**جواب:** این یک تفسیر باطنی است و اگر تفسیر باطنی شد، سطحش با آن تفسیر ظاهری متفاوت بوده و هیچ‌وقت آن را نفی نکرده و نفی‌ای که امام می‌کند به این جهت است که درواقع در آن سطح باطنی آن را رد می‌کند نه در سطح ظاهری؛ و درواقع در یک سطح و سقف بالاتری از معنا حضرت می‌فرمایند که «**أَهْلَ الذِّكْرِ**» فقط ما هستیم؛ به‌عبارت‌دیگر لایه عمیقی در آیه وجود داشته که این حصر در آن لایه وجود دارد.

### ارزیابی وجه پنجم

این وجه با این روایات سازگار نیست؛ چراکه حضرت می‌خواهند بگویند که ظاهر آیه این را می‌رساند و در مجلس مأمون استدلال می‌کنند به اینکه اگر مقصود أهل کتاب باشند به این معناست که هرچه آن‌ها می‌گویند باید بپذیریم از جمله دینشان.

پس درنتیجه به وجه پنجم نمی‌شود اعتماد کرد.

## 6- نظر مرحوم علامه طباطبائی:

وجه دیگری که ممکن است از کلام علّامه به ذهن متبادر شود(که البته کلام ایشان جای بحث و تأمل دارد)، بحث روایی است که در ذیل آیه 115 یا 116 بقره آمده است. اجمالاً ایشان در ذیل آیه شریفه «**قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ في‏ خَوْضِهِمْ يَلْعَبُون**‏»(انعام/91) می‌فرمایند که چهار فراز در این جمله است که در کنار هم قرار گرفته که هم می‌توان یک نگاه ترکیبی جامع به آن داشت و هم می‌توان به‌صورت تجزیه‌ای به آن نگاه کرد.

معنای ترکیبی آن برای خودش کامل و جامع است؛ اما به‌صورت تجزیه‌ای هم اگر بخواهیم معنا کنیم، می‌توانیم بگوییم «قل الله»، خودش به‌تنهایی دارای معنای تام است به این معنا که همه‌چیز خداست. می‌توان کلمه بعدی را هم به آن اضافه کرد که باز هم دارای معنای کامل و تام می‌شود «**قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ**»

«**ثُمَّ ذَرْهُمْ في‏ خَوْضِهِمْ**‏» را هم می‌توان تفکیک کرد و بعد هم می‌توان «**يَلْعَبُون**‏» را هم اضافه کرد که درمجموع چهار معنای مستقل و کامل را به تفکیک و تجزیه به ما افاده می‌دهند که در ترکیب کلی یک معنا را می‌فهمیم، ولی در این جداسازی هم می‌توان متمرکز شد و معانی دیگری را فهمید که معانی هم البته باهم مربوط هستند و علامه دو قاعده مطرح می‌کنند که این آیه نیز ظرفیت این دو قاعده را دارد:

1- بعضی از آیات به‌طور کامل یک مفهوم منسجم منظومه‌ای واحدی را افاده می‌کند.

2- درعین‌حال می‌توان قطعه‌ها را از یکدیگر جدا کرد و یک مفهوم عام یا خاص و احیاناً متفاوت از آن استفاده کرد.

این فرمایش مرحوم علّامه است که نیاز به کار بیشتری دارد.

اما اگر کسی این نظر را بپذیرد (که بنده نیز فی‌الجمله با آن موافق هستم) در آیات به‌هم‌پیوسته می‌تواند این نظر را به‌طور وسیع‌تر پیاده کند. چراکه سیاق همه آیات یک سوره، بحثی است که مدعیانی دارد که ما یک سطح آن را می‌پذیریم و سطح دیگر آن به نظر ما برداشتی است و ما به این نرسیدیم که همه سوره یک مطلب واحد را بخواهد بگوید و یک روح واحد داشته باشد[[2]](#footnote-2) و اثباتش را هم به این سادگی میسّر نمی‌دانیم.

اما در رابطه با اینکه یک زنجیره‌ای است که به نحوی به ‌هم ‌پیوستگی دارند –البته پیوستگی منطقی را هم به آن نرسیدیم- پذیرفتنی است. یک نوع پیوستگی روان‌شناختی و روان‌شناسی مورد احتمال ماست.

این مطلبی علامه را ما در سیاق آیات فی‌الجمله می‌پذیریم که البته این هم قواعد و ضوابطی دارد.

طبق این قاعده، ده آیه می‌تواند در یک سیاق باشد که این ده آیه را در یک سیاق می‌توان نگاه مجموعی به آن افکند که بار معنایی را افاده می‌کند و می‌شود همزمان آیات را تقطیع کرد و بار معنایی جدیدی پیدا بکند. این نیز ممکن است.

این یک قانون و قاعده است که مرحوم علامه فرموده‌اند که یک آیه را درمجموع یک نوع معنا کنیم و اگر آیه را تقطیع کنیم، معنای دیگری از آن حاصل شود که ما آن را در سیاق نیز تعمیم دادیم.

ممکن است کسی این قاعده را به آیه شریفه «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**» نیز تطبیق بکند و بگوید که این آیه اگر به‌عنوان یک جمله در نظر گرفته شود، همان اهل کتاب را می‌رساند، ولی می‌توان «**فَسْئَلُوا**» را به‌تنهایی نگاه کرد که اگر تقطیع بکنیم، فقط اهل‌بیت را می‌رساند که حصر هم به همین برمی‌گردد.

1. - من لا يحضره الفقيه، ج‏4، ص: 578. [↑](#footnote-ref-1)
2. در مجمع‌البیان نیز قائل به این مطلب شده‌اند که البته در آنجا سوره‌ها را نیز به یکدیگر ربط می‌دهد. برخی آمده‌اند که سوره‌ها را بر حسب نزول به هم ربط داده‌اند که جای بحث دارد. [↑](#footnote-ref-2)